



حافظ فهمی ما

علیم اشرف خان*

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی در سال ۷۲۵ هجری قمری در شیراز متولد شد. نام وی محمد و لقبش شمس‌الدین بود. اکثر تذکره‌نویسان و بعضی معاصرین وی از او به عنوان حافظِ قرآن یاد کرده‌اند. پدر حافظ به لقبهای بهاء‌الدین یا کمال‌الدین شهرت داشت. گفته می‌شود وی در واقع اصفهانی بود و برای تجارت وطن خود، اصفهان، را ترک گفت و به شیراز آمد. مادر حافظ کازرونی بود و خانه پدری او در دروازه کازرون شیراز قرار داشت. حافظ دارای هوشی سرشار و ذهنی خلاق بود. وی قرآن را حفظ نمود و علوم متداوله را از محضر استادان زمان خود یاد گرفت. گفته می‌شود حافظ علم تفسیر، فقه، حکمت و الهیات را می‌دانست و علاوه بر اینها با علم هیأت، هندسه و موسیقی نیز آشنایی داشت؛ چنانکه یکی از معاصران حافظ (محمد گل اندام)، حافظ را به نام «مولانا الاعظم، مفخرالعلماء و استاد نحاری‌الادب» یاد کرده است.

حافظ علاقه شدیدی به شیراز داشت و بدین علت در تمام عمر خود شیراز را ترک نگفت. محمود شاه دکنی (۸۰-۷۸۹ هـ) حافظ را زاد راه فرستاد و به دربار خود دعوت کرد. در ابتدا حافظ دعوت او را پذیرفت و می‌گوبند تا نواحی استان هرمزگان امروزی نیز سفر کرد؛ ولی چون با دشواریهای سفر مواجه شد از آمدن به هند منصرف شد و بار دیگر به شیراز بازگشت. همچنین حاکم بنگاله، سلطان غیاث‌الدین، هم او را دعوت

* - استاد فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

به هند کرد، ولی باز هم حافظ حضر را بر سفر ترجیح داد و در شیراز ماند.

در زمان حافظ چند تن از شاهان آل مظفر بر شیراز حکومت کردند. حافظ هیچگاه به دربار ایشان نرفت و تنها در برخی از غزلیات خود به این شاهان اشاره کرده و از آنان نام برده است. اسامی این شاهان به شرح زیر است:

۱- امیر مبارزالدین (۶۵-۷۵۴ هـ).

۲- شاه شجاع (۸۶-۷۶۵ هـ).

۳- زین العابدین (۸۹-۷۸۶ هـ).

۴- شاه یحیی (۷۸۹ هـ).

۵- شاه منصور (۹۵-۷۹۰ هـ).

همچنین وزرای شاهان مزبور که در غزلیات حافظ، ذکری از آنها به میان آمده است،

به شرح زیر است:

۱- برهان‌الدین (م: ۷۸۰ هـ).

۲- قوام‌الدین محمد (مقتول: ۷۶۴ هـ).

۳- خواجه جلال‌الدین تورانشاه (م: ۷۸۶ هـ).

در زمان حافظ، بسیاری از شعرا، عرفا و اهل تصوف، در گوشه و کنار کشور مجالسی برپا می‌کردند. می‌گویند حافظ در این مجالس شرکت می‌جست و فیضها می‌برده است.

برخی از معروفترین این صاحبان مجالس به شرح زیر هستند:

۱- شیخ مجدالدین، قاضی شیراز (م: ۷۵۶ هـ).

۲- قاضی عبدالرحمن عضدالدین (م: ۷۶۵ هـ).

۳- شیخ بهاء‌الدین (م: ۷۸۶ هـ).

۴- شمس‌الدین عبدالله شیرازی، استاد حکمت و الهیات.

۵- سید شریف جرجانی، مؤلف شرح مواقف (م: ۸۱۶ هـ).

۶- محمد گل اندام، مرتب دیوان حافظ.

۷- شیخ امین‌الدین، صوفی (م: ۷۴۵ هـ).

۸- شیخ الاسلام زین‌الدین تایب‌الدی (م: ۷۹۱ هـ).

۹- شاه نعمت‌الله ولی، عارف (م: ۸۲۷ هـ).

برخی از معروفترین شاعران معاصر حافظ نیز به شرح زیر هستند:

۱- خواجه کرمانی (م: ۷۶۳ هـ).

۲- عبید زاکانی (م: ۷۷۱ هـ).

۳- عماد فقیه (م: ۷۷۳ هـ).

۴- سلمان ساوجی (م: ۷۷۸ هـ).

۵- کمال خجندی (م: ۷۹۳ هـ).

۶- بواسحق اطعمه.

تا حدی که بنده اطلاع دارم، کتابهای بسیاری درباره تجزیه و تحلیل اشعار حافظ نگاشته شده است. و بسیاری از بزرگان عرصه هنر و ادبیات زحمتهای کشیده‌اند و کنایات و استعارات و تشبیهات و تلمیحات و اصطلاحات کلیدی اشعار حافظ از قبیل: زهد، ریا، سالوس، عشق، می، میکده، پیر، رند، عارف، صوفی، معشوق، عاشق، واعظ، فقیه، متقی، زاهد، خرقة و سجاده را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما باز هم معلومان نیست که شخصیت حافظ را در کدام از این قبیل که بیاید، بشماریم:

۱- حافظ شاعری عارف است و همه اصطلاحات و تعبیرات وی، حکایت از عرفان او دارد.

۲- حافظ شاعری رند است و اکثر اصطلاحات وی متعلق به مسلک رندان است.

۳- حافظ شاعری نمادگرا است که در پیرایه و رمز اشعار خود را سروده است.

۴- حافظ یک منتقد اجتماعی و نمایانگر زشتی‌ها و بدکرداریهای عهد خود است.

۵- حافظ شاعری است که تنها برای معشوقی عادی و مجازی شعر سروده است.

۶- حافظ به فرقه ملامتیه تعلق داشته است.

۷- حافظ عارفی است که با معشوق حقیقی و نه مجازی سروکار داشته و همه ابیات وی در وصف او سروده شده است.

۸- حافظ شاعری بوده است که اشعار او به او الهام می شد و به همین جهت او را لسان الغیب لقب داده اند.

۹- حافظ شاعری چند بعدی است. او گاه صوفی و عارف است و گاه یک شاعر و گاه فردی که وضع اجتماعی عهد خویش را به طور واضح بیان و نقد می کند.

۱۰- حافظ شاعری جبرگرا و دم غنیمتی است.

به عنوان مثال توجه حضار گرامی را به ابیاتی چند از دیوان حافظ جلب می کنم:

می دو ساله و معشوق چارده ساله همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر

*

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکنا باد و گلگشتِ مصلاً را

*

فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب

چنان بُردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

*

عشقت رسد به فریادگر خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت

*

در بزم دور یک دو قدح درکش و برو یعنی طمع مدار وصالِ دوام را

*

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز باز خواست نانِ حلال شیخ ز آبِ حرام ما

*

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطایف حکمی با نکات قرآنی

*

آتش زهد و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقة پشمینه بینداز و برو

*

زاهد چو از نماز تو کاری نمی رود هم مستی شبانه و سوز و نیاز من

*

ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت با من راه نشین باده مستانه زدند

*

تسبیح و خرقة لذت مستی نبخشدت همت درین عمل طلب از می فروش کن

*

هر آنکه جانب اهل خدا نگه دارد خدش در همه حال از بلا نگه دارد

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

*

نذر و فتوح صومعه در وجه می نهیم دلق ریا به آبِ خرابات بر کشیم

*

نشان اهل خدا عاشقی ست با خوددار که در مشایخ شهر این نشان نمی بینم

*

من ترک عشق و شاهد و ساغر نمی کنم صد بار توبه کردم و دیگر نمی کنم

*

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند

*

از قیل و قالِ مدرسه حالی دلم گرفت یکچند نیز خدمت معشوق و می کنم

*



دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم

*

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها
توبه از می وقت گل، دیوانه باشم گر کنم

*

بر سر تربت من با می و مطرب بنشین
تا به بویت ز لحد رقص کنان برخیزم

*

می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند
به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری

*

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم
کین بود سرنوشت زدیوان قسمتم

*

سحر ز هاتف غیبم رسید مژده بگوش
که دور شاه شجاع است، می دلیر بنوش

*

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

اگر ما به ایات مذکور توجه کنیم، ممکن است آنها را به دیدگاه‌های متفاوتی نسبت داد. با این وجود تنها صفتی که شاید همه محققان و صاحب‌نظران در آن متفق القول باشند صفت ناسازگاری حافظ با بسیاری از عناصر فرهنگی رایج در آن روزگار بوده است؛ چنانکه بسیاری از افراد به نصیحت وی برخاسته و او را به هم‌رنگی با اجتماع و عافیت‌جویی دعوت می‌کردند. نصیحتی که حافظ هیچگاه خریدار آن نبود:

نصیحتم چه کنی ناصحا چه می‌دانی
که من نه معتقد مرد عافیت جویم
